روزنامه همدلی

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران

شنبه ۱۸ آذر ۱۴۰۲ _ ۲۵ جمادی الاول _ ۹ دسامبر ۲۰۲۳- شماره ۲۳۱۷ _ سال هشتم
۸ صفحه _ قیمت ۱۰۰۰۰ تومان _ ضریب کیفی ۶/۴

t.me/HamdeliNews newspaper.hamdeli@gmail.com hamdelidaily.ir

صاحب امتیار , مدیر مسئول: ولی‌الله شجاع‌پوریان سردبیر: جلال خوش چهره

چاپ: صمیم ۴۴۵۳۳۷۲۵ - ۰۲۱ توزیع: نشر گستر امروز ۰۲۱۶۱۹۳۳۰۰۰

تهران- خیابان مطهری- نرسیده به تقاطع سهروردی- خیابان سنندج
خیابان زاهدان- پلاک ۸- واحد ۲- تلفکس: ۰۲۱۶۶۹۸۱۲۷۵ ۰۲۱۶۶۹۸۱۲۷

یادداشت

به مناسبت روز دانشجو

دانشجوی تراز دانشگاه ایرانی!

محمدحسن علایی
جامعه‌شناس

دانشجوی ایرانی؛ نخبه خودآگاه به تاریخ و فرهنگ ایران است؛ دانشجوی نخبه ایرانی، بازیچه دست سیاسیون و رسانه‌های داخلی و خارجی نمی گردد. دانشجوی نخبه خودآگاه فرار را بر قرار ترجیح نمیدهد؛ می ماند و تحول می‌آفریند. نخبه فرهنگی، با فرهنگ و تاریخ خویش برخورد سطحی، شعاری و سرسری نمی کند؛ و می‌آموزد که تفکر در سایه تفکر ممکن است پس نهایت همت خویش را مصروف شناخت متفکرین و دستاوردهای فکری ایشان می‌کند. من دانشجویی را به جان آزموده ام؛ حالا از دوستان دانشجوی خویش میپرسم؛ آیا به فکر اجتهاد در عرصه فرهنگ افتاده اند؛ آیا به صرافت طبع دریافته اند که کدام استاد را به کدام استاد باید ترجیح داد؛ به این اسامی و مقولات توجه کنید: ایران باستان؛ اسلام؛ تجدد؛ توسعه؛مدرنیته؛ شریعتی؛ سروش؛عبدالکریمی؛دموکراسی؛جامعه مدنی؛نظریه اجتماعی... آیا دانشجوی نخبه می‌تواند مجتهدانه درخصوص این نام‌ها و مقوله‌ها نظر دهد؛ بگذارید تعارف را کنار بگذارم؛ تفاوت بارز تحلیل‌های دانشجویی با تفاسیر رسانه‌های زرد و حرف‌های کوچه و بازاری در چیست؟!به این وجه تمایزات بی اعتنا نباشیم؛ دانشجوی فرهیخته در ابراز نظر باید متمایز ظاهر شود؛ ایضا در مقام اعتراض و انتقاد؛ وبالاتر از همه باید به عرصه خطیر تشخیص مسئله و حل مسئله ورود کند.دانشجوی نخبه را ایدئولوژی راهبری نمیکند؛دانشجوی نخبه سرسپرده نیست؛ عدالتخواهی و آزادیخواهی را با عنایت به لوازمات آن طلب میکند؛ به توسعه‌نیافتگی تاریخی ایرانیان خودآگاهی دارد؛ به فرماسیون های اجتماعی متضمن جامعه مدنی می اندیشد، کتاب می‌خواند و کتاب می‌خواند و کتاب می‌خواند.در همین حوادث اخیر هم مع الاسف شاهد خشونت ورزی ها و خردستیزی های کثیری بودیم که حاکی ازعقلانیت گریزی در میان طرفین تقابلات بود؛ در این میان دانشجو می‌تواند با آگاهی‌بخشی و توسعه گفتمان‌های میانجی مطالبات مردمی را نمایندگی کند.همه عشق خویش را در پایان سخن نثار دانشجویان ایران عزیز می‌کنم و امیدوارم فردای ایران به دست ایشان رقم بخورد؛ دانشجوی ایرانی به تعبیرهایدگری همان دازاینی هست که در اگزیستانس خویش به ایرانیت خویش؛ به تاریخ و فرهنگ و حکمت خویش خودآگاه است؛ و با هوشیاری تمام به سرنوشت مدینه و جامعه خویش می‌اندیشند و با تمام وجود به ایران و ایرانی عشق میورزد؛ درود بر این دختران و پسران جوان؛ این منادیان تحولخواهی و هستی بخشی.

بیرند و چرند!

کلنل!

مرتضی فخری قاضیانی
نویسنده

روز دوشنبه، ۱۳آذر ۱۴۰۲ به دیدن نمایش «کلنل» به کارگردانی امیر بشیری و نویسندگی محمد نقایی در تالار رودکی (وحدت) رفتم. روایت زندگی و مبارزات نظامی میهن‌دوست و انسان شریفی که جز عرق وطن و مردم‌دوستی، چیزی در نهاد پاکش نداشت. کلنل محمدتقی خان پسیان، ژنرالی که در دوره ریاستش بر ژاندارمری و همچنین فرمانداری نظامی خراسان، کارها و اصلاحات بسیاری به سود و رفاه مردم ولایات خود انجام داد اما سرانجام با توطئه حکمرانان مرکز، به ویژه احمد قوام السلطنه، سروجانش را در راه آزادی گذاشت و کشته شد. چندبار در حین نمایش گریستم؛ به ویژه زمان هایی که بازیگر نقش عارف قزوینی (محمد معتمدی، خواننده پرآوازه)، شاعر و تصنیف‌خوان آزادی‌خواه و دوست همدل و همفکر کلنل، با آوای خوش، سروده‌های ایراندوستی و وطنی اش را به اجرا می‌گذاشت و پس از هر پایان، تماشاچیان برایش سوت و کف می‌زدند و تشویقش می‌کردند. در یکجا هم من پیشدستی کردم و جلوتر از همه دست زدم و دیگران به پیروی از من دست زدند؛ آنجا که کلنل به‌عنوان والی خراسان، دست مقامات ارشد حرم رضوی را از وجوهات آستان رضوی کوتاه کرده بود و در پاسخ به شکایت و تضرع فریبکارانه یکی از همان متولیان مفت خور، سرزنش وار گفته بود: «اگر چپاول دم و دستگاه گسترده و سازمان یافته شما نبود، مردم این‌قدر در تنگدستی و بیچارگی و فقر و بدبختی نمی‌افتادند..!» همانجا بی‌درنگ دست زدم و دیگران هم! با این تاکید و دریافت که به کل گردانندگان این نمایش دستمریزاد بگوییم و نشان دهیم پیام شما که خطاب به مردم و انتقاد از وضع موجود به روشنی دریافت شد! به راستی انتقاد به این رازآمیزی و زیبایی، بسیار شجاعانه و خلاقانه و شگفت‌انگیز است!

• پی نوشت: محمدتقی پسیان (۱۲۷۰ – ۱۱مهر ۱۳۰۰) معروف به کلنل محمدتقی خان پسیان، از فرماندهان نظامی اواخر دوره قاجار و فردی با احساسات قوی ملی‌گرایانه بود که از ابتدای تشکیل ژاندارمری ایران تا ۹سال بعد در این نهاد خدمت کرد. در سال ۱۳۰۰ پس از خیزش علیه دولت مرکزی به نخست‌وزیری احمد قوام السلطنه، در جریان درگیری با عشایر کرد در قوچان کشته شد. او را اولین بنیان‌گذار سرود ملی ایران و نخستین خلبان ایرانی آموزش دیده در آلمان می‌شناسند.

میراث

«جشن سده» ثبت جهانی شد

«جشن سده» به‌عنوان بیست‌وچهارمین عنصر میراث‌فرهنگی ناملموس ایران و در پرونده‌ای مشترک به نام ایران و تاجیکستان در فهرست جهانی میراث ناملموس یونسکو ثبت جهانی شد. پرونده جشن سده روز چهارشنبه – ۱۵آذر ۱۴۰۲- در پرونده‌ای مشترک به نام ایران و تاجیکستان در هجدهمین جلسه کمیته بین دولتی حفاظت از میراث فرهنگی ناملموس که در شهر کاسان، جمهوری بوتسوانا برگزار شد، بررسی و با تصویب اعضای کمیته به عنوان بیست‌وچهارمین عنصر میراث‌فرهنگی ناملموس ایران در فهرست جهانی یونسکو ثبت شد. جشن سده جشنی ایرانی از آیین‌های مهم ایران باستان است که در آغاز شامگاه ۱۰بهمن برگزار می‌شود. این جشن بیش از هزاران سال قدمت دارد (از زمان پیدایش آتش) و از کهن‌ترین جشن‌های ایرانی به‌شمار می‌رود. سده به‌عنوان یک میراث ایرانی است و اعضای جوامع را بدون توجه به سن، جنسیت و موقعیت اجتماعی گرد هم می‌آورد.در این آیین، آتش به همراه آب، باد و خاک از عناصر مقدس به شمار می‌رود، که در بسیاری از جشن‌های ایرانیان نقش کاربردی داشته است. ایرانیان باستان معتقد بودند آتشی که در این روز افروخته می‌شود، سمبل و نشانه گرم شدن زمین و آماده شدن برای ورود به فصل بهار است. جشن، جشن همکاری و همبستگی مردمان است. مردم از هر قومیت و هر مذهبی در این جشن باستانی شرکت می‌کنند. این جشن با برگزاری مراسم روشن کردن آتش و حلقه زدن به دور آن، برگزاری مراسم مذهبی، قصه خوانی، شاهنامه خوانی، آواز و موسیقی، میزبانی و پذیرایی از میهمانان با غذاها و نان‌های خاص و آیینی، شیرینی و میوه و تنقلات همراه است. در بعضی دوره‌های تاریخی که ایرانیان برای اجرای این آیین با محدودیت روبه‌رو بوده‌اند، هیزم‌ها را بر بلندای کوه یا بالای بام خانه‌ها جمع می‌کردند و در آیین سده می‌سوزاندند،اما امروزه مکان‌های مشخصی را برای افروختن آتش انتخاب و این آیین را در این مکان‌ها برگزار می‌کنند.در این جشن، زرتشتیان و موبدان به صورت حلقه، گرد آتش می‌ایستند و مردم در پشت سر آنها قرار می‌گیرند.در این مراسم موبدان دعای آتش نیایش می‌خوانند و سپس هیزم‌ها را آتش می‌زنند و در ادامه به شاهنامه‌خوانی و اجرای موسیقی می‌پردازند.زرتشتیان در آیین سده معمولا لباس‌های سفید بر تن می‌کنند. اعتقاد کشاورزان بر این است که روز دهم بهمن، روزی که ۵۰روز و ۵۰شب تا بهار باقی مانده است، زمین‌های کشاورزی برای کشت بهاری بعدی خود آماده می‌شوند و مردم پایان سردترین روزهای زمستانی را جشن می‌گیرند.جشن سده به شماره ۲۰۶۷ در ۲۹بهمن‌ماه سال ۱۳۹۸ در فهرست ملی ایران ثبت شد و پرونده جشن سده نیز در سال ۱۳۹۹ در فهرست رزرو یونسکو قرار گرفته بود.

با همین واژه‌ها معمولی

دفتر شعر «گوزنی درون سینه ام دست و پا می زند» فرزاد کریمی

اینجا مرز است و هر دو سو دیده بان گذاشته‌اند

فیض شریفی
منتقد و پژوهشگر ادبیات

دفتر موجود دربردارنده ۸۱شعر سپید است. فرزاد کریمی، شاعر و منتقد معاصر ایران، پیش از این، چند دفتر شعر و نقد را بر بساط نشر نشانده بود. ظهور اساطیر در این دفتر با تغزل های عاشقانه و به ویژه درهم‌آمیزی تم تغزلی، اسطوره، فلسفه و پرداخت‌های اجتماعی، خلاقیتی سبکی به سروده‌های فرزاد کریمی داده و سروده‌های ناب و موثری خلق می‌کند. فرزاد کریمی از بیم مصائب بیرونی و نوعی پوچ‌گرایی فلسفی به اسطوره و آغوش معشوق پناه می‌برد.علاقه ویژه شاعر به سنت‌های حماسی و سنتی و اساطیری، صلابتی به شعر کریمی داده است: «پر شکوه /پر حماسه/پر طنین/به سبک خراسانی دوستت دارم/مثل رستم که تهمینه/ مثل بیژن که تار تار گیسوت را/گیسو گیسو گیسو سیاه/با رخانت و لب عناب /با مثنوی معنوی منظومه چشم هات/با تیر و کمان و مژه‌هات که خونریزند/و آن عاج /آن عاج سیمین تن / و دو ناردان که باغ بهشت است/آی لیلی لیلی لیلی شعرهای عاشقانه/به عبور گام های استوار از آتش دوستت دارم/به لحن حکیم توس/به الحان باربد/به گنج بادآورد/ گنج سوخته/گنج گاو/و شادروان مروارید که سینه های توست/در هنگامه‌ی با شکوه تقدیس اندامت/اوستاسرایان و آتش آرایان/ شمشیرزنان و گرزکوبان، سرداران جنگ‌های مقدس/در کشاکش بهرام و اسطوره‌های دیو/و رستم که در قادسیه تسلیم چشم‌های تو شد/ غزل‌های ناب عراقی!»

شاعر در پیشانی شعر خود را به رستم اسطوره‌ای شاهنامه تشبیه می‌کند و در پایان شعر از رستم فرخزاد، سردار شکست خورده ساسانی سخن می‌گوید. اغلب اشعار کریمی با تغزل و حماسه و اسطوره آغاز می‌شود و در پایان شعر در تنور داغ تراژدی پرت می‌شود. شعر با طنطنه و اسطوره قهرمانی و کلام سبک خراسانی آغاز می‌شود ولی در نهایت تهمینه به لیلی تبدیل می شود، لیلی رستم تاریخی را مغلوب می‌کند. اسطوره شعر را به اعماق می‌برد و طیف گسترده‌ای از معانی رمزی را با خود در شعر مستغرق می‌کند. کریمی از شدت دانایی و فرزانگی، اسباب و صور اساطیری، حماسی و تاریخی را در بافت کلام تغزلی مستحیل می‌کند و شخصیت‌های اسطوره‌ای نامتبدلی چون دیوان اوستا و رستم شاهنامه را به فرشتگان بی بال امروز و رستم فرخزاد نگون بخت تبدیل می‌کند. فرزاد کریمی اسطوره‌هایی را که ریشه در آرزوهای ملی و جمعی مردم دارند، زیستمایه خویش قرار می‌دهد، دست به دگردیسی و استحاله می‌زند و شکل جدیدی از معشوق را ترسیم می‌کند. تغییر و تطور سیمای این شخصیت‌های اسطوره‌ای بازتاب مرگ و زندگی را بارگذاری و تصویر می‌کند: «روایات گوناگونی از اندام تو بود/ گفته بودند تمام اندامت را در چاهی نزدیک کنعان دیده‌اند/گفته بودند اندامت از قتل عام اسکندر به جا مانده است.../و یوسف را.../ یوسف را در بازار مصر/کس نخریده است.» شاعر با یک شکل دورانی/دایره وار، اندام معشوق از مصر به ایران، به مغولستان،به سرزمین اعراب و به یونان و ارض موعود می‌برد و بعد به سواحل نیل می‌آورد. از نگاه شاعر، چشم‌ها و اندام معشوق علت العلل تمام جنگ‌های خانمان‌سوز جهان بوده است. کریمی در روایات دست میبرد، تمام روایات را روی میز می‌گذارد ولی در نهایت، روایت تک‌صدایی خود را حاکم می‌کند. او داستان و اسطوره یوسف را تبدیل می‌کند و در آن اسطوره دخل و تصرف می‌کند و آینه ای در برابر آینه معشوق خود می‌گذارد تا از او ابدیتی بسازد: «بر بلندای نامت/ زمان های اسطوره کی فرا خواهد رسید/ که تشنگان هزار چشمه خشکیده را/از چشم‌های تو آبی دهد؟ و فنجان بزرگ تلخ را سر بکشی/و موسیقی شکست را/و چشم هاش را/و پیشانی اش را/که آینه ای بلند است.» شاعر کهن الگوی جاودانگی را جانشین کهن الگوی مرگ می‌کند:«دختران خدایی تو و منات که در سرانگشتانت لانه کرده است/به وقت وداع که می‌بوسمشان ...» شاعر از اسطوره‌هایی که ریشه در باورهای ملی، مذهبی و عاشقانه اش دارد استفاده میکند، از آنها کار میکشد، با آنها ورز می‌رود و گفت‌وگو می‌کند ولی وقتی از خواب خوش بیرون می آید، آنها را از خاصیت اصلیشان خالی می‌کند و آنها را به حال خود می‌گذارد:«خواب نبوده است/ این که رستاخیز بود/و ابراهیم که به راه افتاده بود/و نوح/و آدم/و حوا.../ اینجا مرز است/اینجا مرز است و هر دو سو دیده بان گذاشته‌اند/اینجا مرز است/و پیام آوران بزرگ قرن هاست به راه خود رفته‌اند/به راه خود رفته‌اند...»از نگاه شاعر، دیگر نه اسکندری مانده، نه خضری که در ظلمات دنبال آب حیاتی بوده و نه نجاتبخشی چون ابراهیم، نه آب حیاتی، نه کهن الگوهای جاودانگی، نه رستم و سهرابی نه باورهایی میان ابعاد خوش‌بینی سبک روح مزدایی و... راوی خود را به گوزنی قرمز تشبیه می‌کند که شاخ هایش، نماد زیبایی هایش، در میان جنگل آهن گیر کرده است و دارد زخم هایش را میلیسد، این گوزن در تمام سطرها و در رگرگه های سطرهای شعرهای شاعر سرک می‌کشد: «و کلمه اندامت/نامی ست گریز پا/چونان گوزنی از جنگل موعود خویش/به وقت بی چون و چرای رفتن/از سطرهای این کتابت ناگزیر.» «از گوزن‌های رکس به وقت آتش /از گوزن‌های وحشی به وقت رابت دنیرو/و احتمال اهلی بودن یک مارال در توسکاهای شمال/دست روی دلم نگذار / خونی که از دهانم بیرون ریخته/ از احتمال باتوم در ظهر خرداد شصت/ از احتمال ندا در آغوش کارگر شمال/این شاخه‌ها که تکان می‌خورد/در کوچه های امیرآباد/تکان می‌خورد در فضاهای سبز کوی/از هیجدهمین تیر شلیک شده برای شکار/یعنی/گوزنی درون سینه ام دست و پا میزند.»این گروتسک وحشتناک رعشه بر اندام آدمی می‌اندازد.تاثیر این گروتسک به گونه ضربه‌ای ناگهانی و هولناک است. ضربه‌ای که موجب سردرگمی و سرگردانی آدمی می‌شود و باید مدتی سپری شود که آدمی عملکرد عقلانی و طبیعی خود را بازیابد و خودش را بازسازی کند. نصرت رحمانی می گوید:«ناگاه تیری از کمین خاست/ بنشست تا پر میان سینه من/ دیدم که جنگل سنگ شد، در دیدگانم/ شب نرم نرمک ریخت در رود روانم/ صیاد من کیست؟/جز شاخ های سرکش پر شوکت دیرینه من/بگذار و بگذر/بگذار در این واپسین دم/گه گاه با لیسیدن خوناب زخمم / سرگرم باشم.» شاخ های این لعبتکان باعث دردسر شان شده است. عنصر تخیل در شعرهای کریمی با وحشت و رعب تلفیق و آغشته می‌شود و نوعی گروتسک خاص ایجاد می‌کند. گروتسک او ذات ناقص و مصیبت‌بار انسان را به او نشان میدهد، همچنان که دانته از ۱۰سالگی تا پایان عمر به زنی به نام بئاتریس عشق میورزید، پس از مرگ این زن تا پایان عمر زن نگرفت. شبی او را در خواب دید، به خاطر این خواب اثر کمدی الهی، شاهکار بزرگ خود را آفرید. دانته و کریمی در آثارشان به نقش‌های منفی بیشتر از زیبایی و والایی اهمیت می‌دهند، چون هر دو میل مفرطی به تلنگر زدن

دارند. گروتسک کریمی تجلی گاه دنیای بهم ریخته و ازخودبیگانه است وعجیب و گاهی این شگفتی، آن را مضحک و ترسناک می‌کند:«من مؤمنی راست کیش بودم/تو را به جای بودای بامیان/تو را به جای معابد پالمیرا/تو را به جای ستون های شکسته پرسپولیس/به جای تمام ویرانه های تاریخ که ویرانی ست.../آن‌قدر که دوباره دستی برآورد خدا/به الگویی نو برای حوا شدن/تراش پستان هات از چاک پیرهنت/تراش ساق هات از گوشه‌های دانت/و خلقتی دوباره از آدمی/و الاهگان جدید/آرمیتای فروتن به وقت اسطوره شدن/به وقت زنانگی های تن .../و خدا / که از آفرینش فارغ شد/رو به سوی الاهه زنانه اش زانو زد/و نیایش،نخستین پدید آمد.» گروتسک کریمی گاهی بازی با زیبا و زیبایی و در وضعیتی دیگر بازی با پوچی است. شاعر گروتستیک درحالیکه پریشانی خاطر خود را با خنده‌های ظاهر پنهان می‌کند پوچی‌های عمیق هستی را به بازی می‌گیرد. شعرهای کریمی، همچون بلوری چندوجهی است، پر از اسطوره(البته با افراط)حماسه و تاریخ، عشق، حتا آیرونی و گروتسک وحشتناک و دگردیسی، می‌شود، هر سوی این بلور را چرخاند، گاهی شاعر به حیرت در یک شعر، در پس پرده نیاز، بت میتراشد، او را می‌پرستند و خدای خویش میشود، گاهی آن بت‌تراش بلهوس چشم بسته، بت را می‌شکند و گاهی خدا، الاهه زنانه اش را زانو میزند، آیا این گروتسک عجیبی نیست؟ گاهی می‌توانی این بلور را بچرخانی: «و کیفیت چشم تو غزالی کرد/و غزالی مردی بود سهم/چشم تو دیده بود که شاعر شده بود/و توی کوچه‌های نیشابور می‌رقصید/و خالتور می‌خواند/عقرب زلف کجت با قمر قرینه...» اگر مقصود شاعر محمد غزالی باشد، که او مثل برادرش احمد، شاعر نبود و فرد عبوسی بود و اصلا اهل سماع نبود، او ضمنا نشابوری نبود و نمی‌توانست ترانه «عقرب زلف کجت با قمر قرینه» بخواند. شاعر این شعر در غزالی حلول کرده است. به هر معنی، شعرهای فرزاد پر از میان متنیت و گوشه‌هایی از چند آوایگی را بازتاب می‌دهد. کارهای او برون روی از متن مستقل و ورود به شبکه‌هایی از مناسبات متنی است. او در این شعر غزالی را جانشین حلاج کرده است و اشارت به شعر «در کوچه باغ‌های نشابور» شفیعی کدکنی دارد.از «غزال» به غزالی رسیده، احمد و محمد را درهم فشرده است و بعد ترانه «عقرب زلف کجت» را در دهان غزالی نشانده است. بینامتنیت کریمی اغلب از دستورکارها و چشم‌اندازهای اجتماعی، ایدئولوژیک و عاشقانه‌های خاصی نشأت گرفته است. او چون شاعران پسامدرن، انگیزه های پنهان خویش را در پس خلاقیت شاعرانه‌اش به سمت بینامتنیتی تداعی‌گر و تصوراتی التقاطی و تلفیق سبک‌ها سوق می‌دهد. شعرهای کریمی همچون سکه‌ای دوروست که یک روی آن مدلول(مفهوم) و روی دیگر آن، دال (صوت – تصویر) است:«خون بیفتد به گناه نخستین که چهار دانه فریب/ و بوسیدن چهار گوشه بهشت/و آمدن برهوت/دنبال گوزنی که رد فریادهاش روی درخت‌ها مانده است.»

در پیچه

آلفردو مارتیرنا هرناندز - کوبا

جزئیات سعد

ای که گفتی هیچ مشکل چون فراق یار نیست
گر امید وصل باشد همچنان دشوار نیست
خلق را بیدار باید بود از آب چشم من
وین عجب کان وقت می‌گریم که کس بیدار نیست
نوک مژگانم به سرخی بر بیاض روی زرد
قصه دل می‌نویسد حاجت گفتار نیست
بی‌دلان را عیب کردم لاجرم بی‌دل شدم
آن گنه را این عقوبت همچنان بسیار نیست
ای نسیم صبح اگر باز اتفاقی افتدت
آفرین گویی بر آن حضرت که ما را بار نیست

مجازستان

- رئیس صدا و سیما گفته «جومونگ» مخاطب داره و تا هر وقت مخاطب داشته باشه پخشش می‌کنیم! استاد این جمله زمانی درسته که شما سریال‌های روز دنیا رو هم تو کنداکتور پخش داشته باشی، بعد ببینی کدوم سریال مخاطب داره. (سعید)
- دختره نه ساله بود میترسید بیاد تو اتاق، قبلش یه بچه ۴ساله رو بی حسی زده بوده، یهو بچهه اومد گف ببین کاریت نداره یه چوب میکنه تو دهنت...چوب کردن ترس داره؟ از اینقدر قشنگ حرف زدنش ضعف کردم. (khabalo)
- واحد پول ایران اینجوریه
واسه حسابدارا : ریال
واسه کارگرا : تومن
واسه مغازه دار : میلیون تومن
واسه بنگاهی و نمایشگاه دار : میلیارد تومن، واسه اختلاسگرا : میلیارد دلار. (شهروند ساده)
- وارد هایپر شدم یه بطری آب بخرم، یه خانم مسن وارد هایپر شد، یه پونصدی داد گفت آقاصادق یه ماکارونی برمایون بده، پسره فروشنده پونصدی گرفت یه بسته ماکارونی که برمایونم نبود داد، هاج واج نگاش کردم. پیرزن که رفت، گفت بنده خدا الزایمر داره، یه سالنامه باز کرد وسطش پر از پونصدی هزاری بود گفت پسرش بهم سپرده که هر پولی اورد هرچی خواست بهش بده میام حساب می‌کنم. این پولاییه که این هفته بهم داده. پسرش میاد پولا رو میگیره میذاره تو کیف مادرش حسابش رو هم باهام صاف میکنه. صادقم بابامه(اشاره می‌کنه به عکس)که چند ساله فوت شده. دل واموندم بیشتر گرفت. (موکاخانِم)

فناوری

طراحی منحصربه‌فرد هواپیمایی با ظاهر شبیه به تخم مرغ

در دنیای هوانوردی، جایی که نوآوری با آسمان بی‌کران ملاقات می‌کند، یک هواپیمای پیشگام آماده است تا آینده سفرهای هوایی را بازتعریف کند.با ۵۰۰L Celera که زاییده افکار گروه هوانوردی اوتو (Otto) است، آشنا شوید؛ هواپیمایی که نه تنها دارای طراحی متمایزی به شکل یک تخم مرغ است، بلکه طرز فکر ما در مورد پرواز را نیز تغییر می‌دهد.

این هواپیما که قرار است در سال ۲۰۲۵ تولید شود، نمایانگر فناوری پیشرفته و طراحی آینده‌نگرانه هواپیماها و نویدبخش سفرهای هوایی مقرون به صرفه‌تر و سازگارتر با محیط زیست است. طراحی تخم مرغی شکل آن، متفاوت از هواپیماهای سنتی است که ما به دیدن آن‌ها در آسمان عادت کرده‌ایم.

با این حال، این شکل منحصر به فرد فقط جنبه نمایشی ندارد. این نتیجه مهندسی دقیق با هدف کاهش نیروی پسا (drag) و به حداکثر رساندن کارایی است. توانایی آیرودینامیکی Celera ۵۰۰L متحول کننده است.

این طراحی خلاقانه به آن اجازه می‌دهد تا مسافت حیرت‌آور ۵۰۰۰مایل (۸۰۰۰کیلومتر) را با یک بار سوخت‌گیری طی کند. علاوه بر این، در سرعت‌های کروز به نرخ بهره‌وری استثنایی ۳۰مایل با هر گالن دست می‌یابد. این به معنای مصرف سوخت کمتر، کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و کمک قابل توجه به صنعت هوانوردی سبزتر است. در حالی که ظاهر پیشرو Celera ۵۰۰L توجه را به خود جلب می‌کند، تاثیر واقعی آن در کارایی اقتصادی آن نهفته است. هزینه عملیاتی تنها ۳۳۰دلار در ساعت آن، به طور چشمگیری از میانگین بازار که اغلب از ۲۰۰۰دلار در ساعت برای هواپیماهای معمولی فراتر می‌رود، پایین‌تر است.

این هواپیمای مقرون به صرفه امکانات جدیدی را برای سفرهای هوایی فراهم می‌کند و آن را برای طیف وسیع‌تری از مسافران و مشاغل قابل دسترس می‌کند. این هواپیما نه تنها مقرون به صرفه است، بلکه به محیط زیست نیز توجه دارد. این هواپیما دارای یک موتور دیزلی پیشرفته است که اثر انتشار کربن آن را کاهش می‌دهد و به دستیابی ما به یک سیاره پاک‌تر کمک می‌کند. در عصری که پایداری یک نگرانی اساسی است، به عنوان یک نور امید برای صنعت هوانوردی است و پتانسیل سفرهای هوایی دوستدار محیط زیست را به نمایش می‌گذارد. هواپیمای مذکور دارای پتانسیل تأثیرگذاری بر طراحی هواپیماهای آینده است. رویکرد نوآورانه آن می‌تواند به عنوان طرحی برای نسل بعدی هواپیماها به حساب بیاید و به توسعه گزینه‌های پایدارتر و مقرون به صرفه‌تر برای مسافران در سراسر جهان کمک کند. این هواپیما که در سال ۲۰۲۵ به پرواز در خواهد آمد، چیزی فراتر از یک هواپیما را نشان می‌دهد. این هواپیمای جدید نماد یک تغییر محسوس به سمت حمل‌ونقل هوایی کارآمدتر، مقرون به صرفه و آگاهانه‌تر نسبت به محیط زیست است.